

بررسی حاکمیت سیاسی زنان در قرآن

(مطالعه موردی: داستان ملکه سبا)

حسن کریمی^۱، سیامک جعفرزاده^۲

^۱ طلبه حوزه علمیه قم

^۲ استادیار دانشگاه ارومیه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه فقه و حقوق

اسلامی

نویسنده مسئول:

سیامک جعفرزاده

چکیده

زنان علاوه بر آنکه بیش از نیمی از جوامع انسانی‌اند، همواره در طول تاریخ تحولات بشر و از جمله تحولات سیاسی جوامع، نقش برجسته‌ای داشته‌اند در این تحقیق با روش توصیفی و تحلیلی و با مراجعه به آیات قرآن، علاوه بر تبیین جایگاه حاکمیت سیاسی زنان در اسلام به ارائه الگویی متعادل از نحوه این حاکمیت پرداخته می‌شود و نیز ابعاد حکومت ملکه سبا را که در بالاترین جایگاه، به لحاظ حیطه حکومتی و اقتدار نظامی را دارا بود، بررسی می‌کند و تأثیر تدابیر سیاسی اتخاذ شده از سوی ایشان را ارزیابی می‌نماید. و نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که حاکمیت سیاسی زنان امری است که آیات الهی آن را تأیید می‌کند و باید در این راستا با اتخاذ تدابیر لازم و تکیه بر آموزه‌ها و الگوهای قرآنی، زمینه‌های اجرای آن به بهترین وجه ممکن در جامعه اسلامی کنونی فراهم گردد.

واژگان کلیدی: مشارکت، سیاست، زن، قرآن، الگو، حاکمیت.

مقدمه

حاکمیت، قدرت برتر فرماندهی است که به صورت انحصاری در عرصه داخلی به قانونگذاری، اجرا و قضاوت پرداخته و در عرصه بین المللی دارای استقلال از بیگانگان است. اگر چه درباره حضور زنان در جامعه دیدگاه‌های مختلفی مطرح و مورد بحث و بررسی قرار گرفته اند و با توجه به اسلامیت جامعه و نظام سیاسی کشورمان، حاکمیت سیاسی زنان در جامعه از مسائل مهم جامعه امروزی می باشد، که کمتر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در باره فعالیت‌های زنان در قرآن، بحث‌های متعددی شده که بنا به اظهار برخی مفسران، این نوع فعالیت‌ها اغلب جنبه سیاسی داشته است [۱۱]. یکی از نمونه‌های بارز این زنان، ملکه سبا است؛ که او را سیاستمداری مدیر و هوشمند یاد کرده است. وی که در موارد خاص و حاد، مردم مملکت خود را از خطرهای نجات می‌داد، در تصمیم‌گیری‌های مهم از مشورت با بزرگان بهره می‌جست و در سطوح کلان، به ویژه روابط بین‌المللی با درایت کامل رفتار می‌نمود و جهت برقراری ارتباط، گام به گام عمل می‌کرد. در این تحقیق ابتدا مفهوم حاکمیت و سپس به چگونگی اعمال حاکمیت سیاسی و تدبیر و تحلیل سیاسی ملکه سبا مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد تا جایگاه حاکمیت سیاسی زنان بر مبنای حاکمیت سیاسی ملکه سبا، مشخص گردد.

مفهوم حاکمیت

حاکمیت از ماده «حکم» به معنای منع و بازداشتن برای اصلاح است [۷] و مشتقات این ماده همانند «حکومت»، «حکمت»، «حکمت»، «حکیم»، «احکام»، «حاکم»، «حاکمیت» و ... هر یک با معنا و مفهوم خاص خود، در اصل به همین معناست و در سه معنای «قانون گذاری»، «قضاوت و داوری» و «سرپرستی امور جامعه» به کار می‌رود. به عنوان نمونه، به قضاوت به این دلیل حکم اطلاق می‌شود که قاضی از ظلم و اجحاف ممانعت می‌کند. یا به نظام سیاسی مسلط هم حکومت گفته می‌شود؛ چون از ناامنی و تشتت و هرج و مرج جلوگیری می‌کند [۲]. همچنین واژه حاکمیت به معنای استیلا، سلطه برتر داشتن و تفوق همراه با منع از هرگونه تبعیت یا رادعیت از سوی نیرویی دیگر است [۱۶].

در اصطلاحات سیاسی^۱ به معنای «حق انحصاری دولت برای اعمال قدرت سیاسی در داخل (قانون گذاری، قضاوت و اجرا) و استقلال از بیگانه در عرصه بین الملل» است. در حقیقت دولت^۲ متشکل از چهار عنصر سرزمین، جمعیت، حکومت و حاکمیت است [۲۰] و «استقلال» و «انحصار» دو وجه متمایز کننده حکومت هستند؛ استقلال در برابر نیروها و دولت‌های خارجی و انحصار قدرت در رابطه با گروه‌ها و افراد داخلی [۱۵]. دولت دارای عالی‌ترین قدرت سیاسی است. از این رو، بر سایر گروه‌های اجتماعی فرمان می‌راند و دستورات را به موقع به اجرا می‌گذارد. وجه امتیازات دولت بر سایر گروه‌های اجتماعی، همین قدرت عالی اجتماعی یا به اصطلاح حاکمیت سیاسی است که یک حق و امتیاز برای دولت به شمار می‌رود و به عنوان نماینده و مظهر جامعه مدنی خودنمایی می‌کند [۶] و حاکمیت از ویژگی‌هایی نظیر مطلق و نامحدود بودن، فراگیری و جامعیت، دائمی بودن، انحصاری بودن به دولت، تقسیم ناپذیری، برخوردار است [۱۲]. همچنین در خصوص جوهره حاکمیت از دیرباز تا کنون، نظریات متفاوتی ارائه شده است:

۱. نظریه حاکمیت الهی؛ در این نظریه قدرت حاکمیت، ناشی از اراده خداوند است و زمامداران دستورات خداوند را به اجرا در می‌آورند.
۲. نظریه حاکمیت فردی؛ در این نظریه اقتدار سیاسی به فردی تعلق دارد که به دلایل موروثی و شخصی لیاقت و استطاعت اعمال قدرت و فرمانروایی را داراست. این حاکم مطلق، تمام اقتدار خود را از خداوند می‌داند و تمام تصمیمات به اراده و تصمیم اوست.
۳. نظریه حاکمیت مردم؛ در این نظریه هر یک از افراد مردم به طور مساوی و بدون واسطه، در تعیین سرنوشت خویش نقش اساسی دارند [۲۱].

^۱. «Sovereignty» مترادف

^۲. State

براساس تعاریف مختلفی که از حاکمیت صورت گرفته، آن را باید به معنای قدرت برتر صلاحیت برای اتخاذ تصمیم نهایی تلقی کرد که در رأس همه قدرت ها قرار دارد و در دو عرصه داخلی و خارجی از انحصار و استقلال برخوردار است.

ابعاد حاکمیت سیاسی ملکه سبا

اگرچه قرآن در بسیاری از موارد در تبیین وقایع تاریخی از تنوع بیان برخوردار است اما در مورد داستان حضرت سلیمان و ملکه سبا از تنوع بیان و تکرار استفاده نکرده و فقط یک بار در سوره سبا طی بیست و دو آیه به این جریان اشاره کرده است. کلمه سبا در قرآن کریم به عنوان یک قوم و منطقه جغرافیایی خاصی است که در سوره سبا و نیز سوره نمل بیان شده است. در سوره نمل به داستان سلیمان و ملکه سبا اشاره دارد و در سوره سبا به آبادانی و تمدن سرزمین سبا و نیز سرکشی این قوم در برابر شکرگذاری خداوند و نابود شدن این سرزمین با سیل عظیم عرم اشاره شده است. داستان ملکه سبا (بلقیس) ابعاد مختلفی دارد که در این تحقیق به آن پرداخته می شود.

حیطه حکومتی ملکه سبا

پادشاهی یک حکومت، بالاترین جایگاه سیاسی هر مملکتی است و این مسئولیت، اقتضا می کند متصدی حکومت، فردی توانا، سیاستمدار، باهوش و مقتدر باشد و در صورت نداشتن این ویژگی ها منجر به شکست حکومت می گردد. قرآن کریم، نمونه بارزی از یک سیاستمدار توانمند- که بر بخش عظیمی از ملک یمن حکومت می کرد- نام می برد.

در تفسیر کشاف آمده است: ملکه سبا که دختر شراحیل بن مالک بن ریان، پادشاه همه نواحی یمن بود، بلقیس نام داشت. اجدادش تا چهل بطن پادشاه بودند. این زن، مالک همه یمن و اهل آن بود. او دارای مملکتی وسیع و سلطنتی عظیم بود و هر آنچه یک سلطنت فراگیر به آن محتاج است دارا بود؛ مانند حزم و احتیاط، عزم و تصمیم راسخ، سطوت و شوکت، آب و خاک بسیار، خزینه سرشار، لشکر و ارتشی نیرومند و رعیتی فرمان بردار [۸].

به نظر می رسد که مدیریت چنین حکومتی نیازمند فردی توانمند و باهوش است که از سیاستی فراوان برخوردار بوده، توانایی برقراری ارتباط با مردم کشور و دیگر ملل را داشته باشد. مفسران این توانایی را از ملکه سبا به وضوح بیان کرده اند.

حکومت و قدرت سیاسی زن از مسائل جنجالی است که اختلاف نظر شدیدی را به دنبال داشته است. داستان ملکه سبا از جمله ادله ای است که از گذشته قائلان به صحت حکومت زن بر آن تمسک می کنند و یا می توانند به آن استشهاد کنند و در برابر مخالفین نیز به جواب و رد آن ادله می پرداختند [۳].

برخی از مفسران معاصر براین باورند که آیات مربوط به ملکه سبا در قرآن از جمله آیاتی است که بیانگر صلاحیت، شایستگی و همچنین حق زنان در سهم گیری و ایفای نقش در زمینه امور سیاسی، قدرت و حاکمیت است. در این آیات، خداوند از زن هوشمند و با درایتی سخن می گوید که بر سرزمینی حکومت می کند و با دعوت حضرت سلیمان از کیش شرک به دین توحید رو می آورد. قرآن از سخنان ملکه سبا نیز جملاتی را نقل می کند که نشانه عقل و هوشمندی بالای اوست و بعد داستان را بدون هیچ گونه نقد یا کنایه و تعریضی به پایان می برد، همه بیانگر نگاه مثبت قرآن به نقش و جایگاه ملکه سبا است و نشان می دهد که زن از دیدگاه قرآن می تواند در بالاترین موقعیت سیاسی قرار گیرد. اگر چنانچه زن صلاحیت چنین کار و مسئولیتی را نمی داشت یا در آیین و شریعت الهی نمی توانست به چنان موقعیتی برسد، برابر روش معمول قرآن کریم که موارد باطل و ناسازگار با دیدگاه خود را نقد می کند، باید به صورت صریح یا اشاره بدان می پرداخت، حال آن که اصل طرح این داستان و نحوه پردازش آن، همه نشانه تأیید و سازگاری آن با دیدگاه وحی است.

بر این اساس چنانکه برخی از مفسران تأکید می کنند، قرآن زن را در چهره ملکه سبا همچون انسانی برای ما ترسیم می کند که از عقل و خرد برخوردار است و تسلیم عواطف و احساسات خودش نیست، زیرا مسؤولیت او توانسته است به وی پختگی و کمال تجربه و قوت عقل و

اندیشه ببخشد، به گونه ای که تا سطح حکومت و فرمانروایی بر مردان پیش برود؛ مردانی که در او شخصیت توانا و خردمندی را که بر اداره شوؤن و امور اجتماعی توانمند بود، می دیدند [۱۴].

برخی نیز تأکید می کنند که تنها فرق حکومت بلقیس و حضرت سلیمان تنها در ایمان به خدای و توکل به آن بود، که این جنبه چون در سلیمان بود، باعث تفوق او شد در نگاه این مفسر جنسیت حاکم و نوع ساختار حکومت ملاک فرق و عدم فرق حکومت ها نیست [۱۷].

برخی دیگر از مفسران بر عقل، درایت و سیاست بلقیس در حکومت داری تأکید می کنند [۵].

البته در مقابل کلیت این انگاره که با استناد به این آیات بر حقوق سیاسی زنان حتی در سطح زمامداری پای فشاری می کند، برخی دیگر ادعا می کنند که گرچه در جنس زنان شایستگیها بسیار است و حتی خود این داستان نشان می دهد که ملکه سبا از فهم و درایت فوق العاده ای برخوردار بود، ولی با اینهمه رهبری حکومت چندان با وضع روح و جسم آنها سازگار نیست که همدرد نیز از این مسأله تعجب کرد و گفت: من زنی را بر آنها حکمران دیدم! [۱۸].

و برخی هم معتقدند که از آنجا که این حاکمیت عمل قومی کافر بوده که خورشید را می پرستیدند، احتجاج به عمل آنها درست نیست. موید این مطلب هم این است که حضرت سلیمان حاکمیت این زن را بر نمی تابد و حکومت به مردان منتقل شد [۱۳].

شایان توجه است که در نگاه برخی از مفسران معاصر دلیلی بر اینکه بلقیس هنگامی که به دین سلیمان در آمد به سرزمین خود باز نگشته باشد نیست و حتی این احتمال مطرح است که حضرت سلیمان او را تشویق کرده باشد که به کشورش بازگردد تا مردم را هدایت کرده و هم چنان رهبر و فرمانروا باشد [۱۳].

اقتدار نظامی ملکه

نمونه دیگر از فعالیت های سیاسی ملکه سبأ اقتدار نظامی اوست. در کتب تفسیری قدرت نظامی او چنین بیان شده است: بلقیس از سپاه و ارتشی نیرومند برخوردار بود، به گونه ای که دوازده هزار فرمانده زیر نظرش بودند و هر فرمانده نیز صد جنگجو داشت. در وصف لشکر نیرومند او ابن عباس می گوید: «بلقیس هزار سالار همراه داشت که هر سالار ده هزار کس داشت و به قولی هر سالار ده هزارهزار کس همراه داشت».

هم چنین از عبدالله بن شداد روایت کرده اند که وقتی بلقیس پیش حضرت سلیمان رفت سیصد و دوازده سالار همراه داشت و هر سالار هزار کس همراه داشت [۹].

نمونه دیگر از اقتدار نظامی ملکه، به کار بردن شیوه ای ماهرانه برای از بین بردن حاکمی ظالم و خلاصی رعیت از ظلم اوست که در کتاب های تاریخی این چنین بیان شده است: «بلقیس بعد از فوت پدر، خلق را به طاعت خویش خوانده و مردم یمن دو فرقه شدند: زمره ای در مقام انقیاد بلقیس آمده اند و فرقه ای تمرد نموده، ستمکاری را بر خود حاکم ساختند و رعیت از ظلم آن شخص به جان آمده همت بر دفع او گماشتند. بلقیس در باب هلاک آن ظالم اندیشه ها نمود. آخر الامر رسولی بر نزد ملک جبار فرستاده، پیغام داد که من مصلحت چنان می بینم که هر دو مملکت یکی شود و بیگانگی به یگانگی مبدل شود؛ و به این ترتیب او را از کاخ خود بیرون کشیده و بدون خونریزی و جنگ با تدبیری عالی او را از بین برد و رعیت را از شر ستمش آزاد کرد» [۱۰].

به نظر می رسد که با توجه به نظرات مفسران، ملکه خردمند سبأ، در صورت بروز مشکلات سیاسی و حکومتی و در برخورد با دشمن از اقتدار نظامی فوق العاده ای برخوردار بود و به ظاهر با فروستان و مردم خویش بر اساس رعایت حقوق متقابل و مهر و احترام رفتار می کرد و در تصمیم گیری های سرنوشت ساز کشوری، لشکری، نظامی و سیاسی از دیدگاه ها و اندیشه های گوناگون جامعه بهره می جست.

مشورت در امور سیاسی

ملکه سبأ در مواجهه با مسائل حکومتی و امور مهم که سرنوشت مملکت به آن‌ها بستگی داشت از تدابیر ویژه‌ای استفاده می‌کرد. وی همواره در تدبیرهایش به مشورت در تصمیم‌گیری بهای فراوانی می‌داد. ملکه ابتدا موضوع را با دقت تمام می‌نگریست و سپس با مشاوران کاردان متخصص مشورت می‌کرد، سپس نظر خود را مطرح می‌نمود؛ و چون مشاوران به تیز بینی و دقت او در مسائل آگاه بودند تصمیم نهایی را به عهده وی می‌گذاشتند.

رمز پیروزی و موفقیت هر حکومتی بستگی به مشاوران لایق و دقیق دارد. اگر حاکمی از این نعمت محروم باشد اکثر تصمیماتش ناتمام و حکومتش متزلزل می‌شود. ملکه سبأ یک شورای سیصد و دوازده نفری داشت که هر کدام هزار مرد کارآمد و پیکارگر تحت فرمان داشتند. او در هر امر مهم مملکتی از آن‌ها نظرخواهی می‌کرد.

در تفسیر آسان در مورد مشورت ملکه چنین آمده: «او همانند سایر پادشاهان سیاستمدار با مقام‌های مملکتی و اطرافیان خویش درباره امور مملکتی مشورت می‌کرد تا از طرفی برای آنان احترامی قائل شده باشد و از سویی دیگر اگر خطری متوجه آنان شود همگان در آن سهیم و شریک باشند و تنها خودش مسئول آن نباشد؛ چنان که ملکه سبأ پس از آگاهی از محتوای نامه سلیمان و رساندن آن به آگاهی سردمداران و مشاوران و بازوان حکومت خویش رو به آنان کرد و به نظر خواهی نشست و گفت: «قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ؛ ای رجال کشور، شما به کار من رأی دهید که من تاکنون بی حضور شما به هیچ کار تصمیم نگرفتم» [۱].

هان ای سران کشور و ای نمایندگان ملت، اکنون دیدگاه خویش را در این باره بدهید و بیندیشید که چه باید کرد و بهترین و کارآمدترین دیدگاه را برگزینید، چرا که من بدون مشورت با شما و بدون مشارکت و حضور شما در هیچ کار سرنوشت سازی تصمیم نمی‌گیرم و آن را یک سره نمی‌سازم. با دقت در آیه به هوشمندی ملکه سبأ پی برده، با شخصیت سیاسی او آشنا می‌شویم [۱۹].

در تفسیر گران سنگ مجمع‌البیان در مورد جمله «افتونی» چنین ذکر شده: «افتونی» از ریشه «فتوا» گرفته شده و در اصل به مفهوم اظهار نظر دقیق و کارشناسانه در مسائل پیچیده و مهم است و «تشهدون» از ریشه «شهود» به مفهوم حضور و مشارکت و همکاری در کار است. ملکه سبأ با تعبیر «افتونی» هم پیچیدگی مسئله را به آن‌ها گوشزد کرد و هم آن‌ها را به این نکته توجه داد که باید در اظهار نظرشان دقت کنند تا راه خطا نپویند» [۱۱].

تصمیم‌گیری ملکه

بلقیس اهل تدبیر و دقت نظر بود. جوانب گوناگون را بررسی کرد. مشاوران نیز تصمیم نهایی را بر عهده وی نهادند، چرا که آنان تصور می‌کردند حضرت سلیمان سلطانی است که قسمتی از زمین مملکت اوست و بلقیس هم سلطانی دیگر که قسمتی نیز در تصرف اوست. این دو دولت ناچارند یکی از سه امر را انجام دهند: یا با هم جنگ کنند، یا با هم دوستی و صلح داشته باشند و روابط بین آن‌ها برقرار باشد، رفت و آمد و معاشرت و مراوده بین آن‌ها برقرار باشد، یا کاری به کار یکدیگر نداشته باشند. سران و بزرگان جامعه پس از مشاوره و کنکاش در ابعاد گوناگون این رویداد جدید سیاسی و مذهبی گفتند: «قَالُوا نَحْنُ أَوْلَا قُوَّةً وَأَوْلُوا بِأَسِي شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانْظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ؛ ما دارای نیروی کامل و مردان جنگجوی مقتدری هستیم، لیکن اختیار با شماست بنگر چه دستور می‌دهی» [۱].

ما از نظر نیرو و امکانات توانمندیم و می‌توانیم برای رویایی با هر خطری، لشکری گران وارد میدان کارزار کنیم و هم از نظر داوری و پیکارگری سخت آبدیده‌ایم و از این دو زاویه کمبودی نداریم. با این وضع، تصمیم‌گیری نهایی و جمع بندی دیدگاه‌ها و فرمان جنگ و صلح به دست توست، پس نیک بنگر که چه دستور می‌دهی تا آماده اجرای آن گردیم. به هر حال اگر تصمیم بر پیکار و رویارویی نظامی است، خواهیم جنگید و اگر بر آن هستی که آشتی کنیم، باز هم در این راه آماده‌ایم.

سپس بلقیس نظر و تصمیم خود را اعلام می‌دارد:

«وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ؛ همانا من ارمغانی به سوی‌شان می‌فرستم و می‌نگرم که فرستادگان من با چه چیز باز می‌گردند».

نظر ملکه این بود که بدون آزمایش نمی‌توان در این مورد تصمیم گرفت. ملکه گفت: هدیه‌ای گران‌بها می‌فرستیم تا عکس‌العمل او را ببینیم که آیا سخن او پاک و استوار است یا اینکه او هم هدیه‌ای مانند هدیه ما یا کمتر از آن برای ما می‌فرستد؟ پس با فرستادن هدیه، جایگاه او مشخص می‌شود و به تبع آن جنگ یا صلح، از رفتار و طبیعت او فهمیده می‌شود که از اشخاصی است که به هدایای گران‌بهای ملل تمایل دارد یا از اشخاصی است که از این چیزها دوری می‌کند، چرا که اصحاب رسالت برای فریب دادن مردم فروتنی و خضوع نمی‌کنند و در مقابل مال از رتبه خود سقوط نمی‌نمایند.

هوشمندی در تحلیل

یکی از ویژگی‌های حاکمان موفق، قدرت تحلیل و بررسی مسائل سیاسی و حکومتی است. قرآن کریم، تحلیل سیاسی و نگرش دقیق بلقیس را مطرح و با نگاه مثبت آن را پردازش می‌کند؛ برای نمونه، ملکه، از جواب مشاوران پی برد که آن‌ها مایل به جنگند، بنابراین با یک تحلیل بسیار دقیق آن‌ها را متوجه اشتباه‌شان نمود و از جنگ منصرف‌شان کرد.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید: «از ظاهر کلام درباریان که کلام خود را با جمله «نحن اولو قوه و اولو بأس شدید» آغاز کردند، بر می‌آید که آنان میل داشتند جنگ کنند و چون ملکه هم همین را فهمیده بود، نخست با مذمت کردن از جنگ سخن خود را آغاز کرد و گفت: «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً؛ همانا پادشاهان چون به شهری در آیند آن را تباه و عزیزانش را خوار می‌گردانند».

و در ادامه گفت: جنگ عاقبتی ندارد، مگر غلبه یکی از دو طرف و شکست طرف دیگر؛ یعنی فساد قریه‌ها و شهرها، و ذلت عزیزان آن و چون چنین است نباید بدون تحقیق اقدام به جنگ کرد. باید نیروی خود را با نیروی دشمن بسنجیم. اگر تاب نیروی او را نداشتیم، تا آنجا که راهی به صلح و سلم داریم اقدام به جنگ نمی‌کنیم، مگر اینکه راه، منحصر به جنگ باشد.

ملکه گفت: ناچاریم در این مسئله با دقت نظر و ژرف اندیشی و نکته‌سنجی تحقیق کنیم. باید بدانیم پشت پرده این نوشته (نامه سلیمان) و سخنان چیست؟ آیا او پادشاه است یا داعیه‌دار حق دارد؟ اگر پادشاه باشد مالک قدرت بسیار و از بین برنده و کوبنده است و پادشاهان برای خوار و ذلیل کردن مردم، جهت کسب قدرت، متوسل به زور و خرابی و از بین بردن نظم و نظام شهرها می‌شوند.

پس اگر او پادشاه باشد باید محاسبات دقیقی انجام گیرد و مانند خودش با او رفتار شود، اما اگر او داعیه‌دار حق باشد قضیه به گونه دیگری خواهد بود، برای اینکه در این صورت ما به قدرت احتیاجی نداریم، بلکه گفتگو راه حل مناسبی است؛ به همین سبب، نظر من این است که ابتدا از این موضوع آگاهی کامل حاصل نماییم بعد تصمیم بگیریم [۹].

تیز هوشی ملکه سبب آن نیز از سخن و عملکردش پیداست؛ یعنی هم در سخن گفتن خردمندی می‌نمود و بدون هدف چیزی نمی‌گفت و هم کاری را انجام می‌داد که در جهت وصول به مطلوب باشد و زمانی که دهد نامه حضرت سلیمان را برایش آورد رو به اشراف و سران کشور کرد و گفت: «يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيْكِ كِتَابٌ كَرِيمٌ؛ ای سران کشور، نامه‌ای ارجمند برای من آمده است» [۱].

اینکه بلقیس از نامه به نوشته کریم و پرارزش یاد می‌کند به جهت محتوای عمیق آن بود یا اینکه آغازش با نام خدا و پایش با مهر و امضای صحیح بود یا فرستنده آن شخص بزرگواری بود. هر یک از این‌ها یا همه این‌ها را بعضی مفسران احتمال داده‌اند، زیرا هیچ گونه منافاتی بین امور نیست و ممکن است همه این مقاصد در این واژه جمع باشد.

نمونه دیگر هوشمندی ملکه سبأ در پاسخ سؤال حضرت سلیمان از تختش آشکار است زمانی که آن حضرت فرمود: «قَالَ نَكْرِوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرْ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ؛ سلیمان گفت: تخت ملکه را برایش ناشناس گردانید تا ببینیم آیا پی می‌برد یا از کسانی است که پی نمی‌برد» [۱].

حضرت سلیمان در این اندیشه بود که میزان هوشمندی و خرد او را بیازماید، و دریابد که آیا موضوع را در خواهد یافت یا نه؟ به باور پاره‌ای او می‌خواست ببیند ملکه از این کار شگفت‌انگیز به عظمت خدا و قدرت وصف ناپذیر او و رسالت بنده بر گزیده‌اش (سلیمان) پی خواهد برد یا نه؟ ملکه در مقابل این سؤال که آیا تخت تو چنین است؟ بی آن‌که پاسخی تردید ناپذیر دهد، هوشمندانه پاسخ داد و گفت: «كَأَنَّهُ هُوَ؛ گویا این همان است».

این پاسخ نشانگر درایت و هوشمندی و باز فکر کردن اوست که در پاسخ پرسش آنان، آری نگفت؛ چرا که به دگرگونی آن توجه یافت و نیز پاسخ منفی هم نداد، چرا که آن را بسیار همانند تخت خویش نگرست؛ افزون بر این او می‌دانست که آوردن تخت او در این فرصت کوتاه از قدرت بشری فراتر است. عکرمه می‌گوید: «او بانوی هوشمند و فرزانه‌ای بود. به همین جهت فکر کرد اگر پاسخ روشنی بدهد، خواه آری بگوید، یا نه، ممکن است نظرش تکذیب گردد؛ از این رو به صورت دو پهلوی پاسخ داد و گفت: گویی این همان تخت است».

ملکه وقتی احساس کرد که منظور آنان از پرسش درباره تخت این است که به وی تذکر دهند که متوجه قدرت خارق‌العاده حضرت سلیمان باشد، با هوشمندی تمام گفت: «وَأَوْتَيْنَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ؛ و پیش از این ما آگاه شده و از در اطاعت در آمده بودیم» [۱].

ملکه با این سخن، خواست به این واقعیت اشاره کند که پیش از دیدن این معجزه بزرگ و شگفت‌انگیز، به رسالت سلیمان دانا ایمان داشته و از درستی دعوت توحید گرایانه و عادلانه او آگاهی داشته و فرمانبردار خدای او بوده است.

درایت در تحلیل

هر حکومتی برای اینکه بتواند جایگاه خود را تثبیت کرده، در روابط خود با دیگر ملل حسن همجواری را رعایت کند نیازمند برقراری روابط با آن‌ها می‌باشد و برای حصول ارتباط مطلوب باید دو حکومت جهت شناسایی یکدیگر دقت عمل به خرج دهند که لازمه این دقت، تیزبینی و کیاست است. برای اثبات کیاست ملکه، همین بس که او در حیطه حکومت خود برای شناسایی حاکمان ملل از روش‌های نوینی استفاده می‌کرد. از نمونه آن‌ها فرستادن هدایا با ویژگی‌های خاص برای حضرت سلیمان و اعزام فردی باهوش همراه هدایا برای آزمایش آن حضرت می‌باشد. بلقیس ۱۰۰ غلام و کنیز را با ظواهری مشترک آماده کرد و چیزهای دیگری علاوه بر آن برای آزمایش حضرت سلیمان به همراه منذر بن عمرو فرستاد. ملکه، منذر بن عمرو را به دلیل کیاست و درایت به سفارت و رسالت انتخاب کرد و مجموع هدایا را به او سپرد و جمعی از عقلا را با او همراه گردانید و به منذر گفت: «وقتی به بارگاه سلیمان رسیدی از او بخواه غلامان و کنیزان را از هم جدا کند که اگر پیغمبر باشد این مشکل برای او آسان است. همچنین اگر سلیمان با تکبر و تجبر رفتار کند بدان پادشاه است نه پیغمبر، در این صورت از شوکت و ابهت او بیمناک نشو و با جرأت و دلیری با او سخن بگو، ولی اگر با رفق و مرحمت با شما ملاقات کرد یقین کن که پیغمبر است. در این هنگام در سخنان او تأمل و دقت کن و با تواضع و تخشع جواب او را بده».

با بیان مطالب بالا روشن شد که ملکه سبأ فردی تیزهوش و دارای قدرت شناخت بالایی بود؛ چنان‌که در تفسیر نور این‌طور بیان شده که اعتراف به روحیات و خصلت‌های پادشاهان، از سوی یک پادشاه، نشانه شهامت بلقیس است. بلقیس هم دغدغه شکست از سلیمان و هم دلبستگی به آبادی کشور خود داشت و تنها به قدرت خود تکیه نمی‌کرد، بلکه دیگران را نیز به حساب می‌آورد.

نتیجه گیری

با عنایت به این اصل که زنان نیمی از پیکره جامعه بزرگ انسانی را تشکیل می‌دهند، به طور قطعی باید در فعالیتهای مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... جوامع بشری نقشی فعال داشته باشند. امروزه دولتمردان، سیاستمداران و برنامه‌ریزان دنیا در سطوح خرد و کلان نیز به این امر واقف بوده و به اهمیت نقش زنان در پیشبرد اهداف جوامع اشراف دارند، به گونه‌ای که در میان اکثر ملت‌ها، زنان در اکثر فعالیت‌ها - به ویژه فعالیتهای اقتصادی - نقش فعالی داشته، در توسعه، نوسازی و پیشرفت واحدهای مختلف دولتی و خصوصی مؤثرند. در جامعه اسلامی این مشارکت دارای اهمیت ویژه‌ای است تا جایی که از آن با عنوان تکلیف مهم شرعی یاد شده و زنان موظف به نظارت در مسائل عمومی کشور و دخالت در تعیین سرنوشت خویشند. در این پژوهش، جایگاه سیاسی زن با محوریت ملکه سبأ تبیین شده است. او در این زمینه از جایگاه رفیعی در قرآن برخوردار است. در قرآن از او با صفت حاکمی مدبر و مقتدر یاد شده است. یادکرد نیک قرآن با توجه به برخورداری او از مقام سیاسی و حکومتی می‌تواند دلیلی بر تأیید قرآن بر مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان باشد و با توجه به این که بسیاری از درس‌های قرآن در قالب داستان و بیان سرگذشت اقوام پیشین است می‌توان برخی از اصول سیاسی مورد قبول قرآن را از آن استخراج کرد، برای نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- اهتمام به سرنوشت مملکت، وظیفه همه انسان‌ها است و زنان نیز از این امر مستثنا نیستند.
- در صورت فراهم شدن شرایط مناسب، زنان می‌توانند تأثیر به سزایی در فعالیتهای سیاسی داشته باشند.
- شرایط محیطی باید طوری تنظیم شود که مرد و زن در کنار هم بتوانند در راستای پیشرفت کشور و ملت گام بردارند.
- فعالیتهای سیاسی و اجتماعی نیاز به اقتدار شخصیتی دارد نه جنسیتی.
- هر فعالیت سیاسی نیازمند توانمندی و هوش سیاسی است.
- در مسائل سیاسی و اجتماعی باید با مشاوران لایق مشورت کرد.
- هر فعال سیاسی، نیازمند بینش و بصیرت است.
- فصل الخطاب در مسائل حکومتی و سیاسی، حاکم الهی است.
- در حکومت اسلامی مرد و زن بالسویه نقش آفرینی می‌کنند

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ۳- اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف (۱۴۲۰). البحر المحيط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر.
- ۴- جوادى آملی، عبدالله (۱۳۷۷). زن در آیینه جلال و جمال، قم: مرکز نشر اسراء.
- ۵- حجازی، محمد محمود (۱۴۱۳). التفسیر الواضح، ج ۱۰، بیروت: دارالجلیل الجدید.
- ۶- درخشه، جلال (۱۳۸۳). «ابعاد حاکمیت مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، ش ۲۳، ص ۶۸-۸۹.
- ۷- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۲۶). مفردات الفاظ القرآن، قم: طلیعة النور.
- ۸- زمخشری، محمود (۱۴۰۷). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، بیروت: دار الکتاب العربی.
- ۹- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۰- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۵). تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوك)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۷، تهران: انتشارات اساطیر، تهران.
- ۱۱- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۹۰). مجمع البحرین، تهران: مؤسسه البعثة.
- ۱۲- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۵). بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی.
- ۱۳- فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹). تفسیر من وحی القرآن، ج ۲، بیروت: دار الملک للطباعة و النشر.
- ۱۴- فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۰). شخصیه المرأة القرآنیة، المنطلق، ش ۶۰، ص ۴-۱۸.
- ۱۵- قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۰). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۶- معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- ۱۷- مدرسی، سید محمد تقی (۱۴۱۹). من هدی القرآن، ج ۱، تهران: دار محبی الحسین.
- ۱۸- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۹- نجفی خمینی، محمدجواد (۱۳۹۸ق). تفسیر آسان، ج اول، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۹۸.
- ۲۰- وینسنت، آندرو (۱۳۷۱). نظریه های دولت، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- ۲۱- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۵). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: میزان.